



## لبخند یک مارمولک بدشانس

این مجموعه برای کلاس اولی ها به عنوان تقویت روانخوانی می تواند مورد استفاده قرار گیرد ولی چون محتوای داستانها همه گروه های سنی را در بر می گیرد، کودکان و نوجوانان می توانند از آنها بهره ببرند.

### گروه سنی : الف، ب، ج، د (آموزشی - درسی - روان خوانی)

این مجموعه برای کلاس اولی ها به عنوان تقویت روانخوانی می تواند مورد استفاده قرار گیرد ولی چون محتوای داستانها همه گروه های سنی را در بر می گیرد، کودکان و نوجوانان می توانند از آنها بهره ببرند.

موضوع اصلی : نگاه مثبت به زندگی - خوش بینی - تلاش برای زندگی بهتر و شاد داشتن

هدف : نگاه به جنبه های مثبت زندگی و پرهیز از بدبینی - دنیای هر کس همانی می شود که خودش آن را می بیند و می سازد  
شرح محتوی : داستان یک مارمولک بسیار بدبین و بدشانس بنام مارمولی است . مارمولی همیشه و هجا از همه چیز می نالد و گله می کند و غر می زند. هر قدر بیشتر غر می کند اتفاقات بدتری برایش می افتد. یک روز که برای گرفتن یک کرم خوشمزه زبانش را دراز می کند پایش لیز می خورد و توی آب گل آلود می افتد و آب او را با خودش می برد و ....  
بخشی از داستان را در زیر می خوانید :

مارمولی همیشه از همه چیز ناراضی بود. همیشه غرغر می کرد و نق می زد. یک روز صبح نمی شد که سر از خواب بلند کند و غر نزند. به غرغر کردن و بهانه گرفتن عادت کرده بود. تمام حیوانات و پرنده های جنگل بیشتر وقت ها صدای او را می شنیدند که راه می رفت و غر می زد.

شب ها هم توی خواب خُر و پُف می کرد و زیر لب چیزهایی می گفت. مثل این که در خواب هایش هم از غر زدن دست بر نمی داشت.

هر روز صبح مارمولی بالای یک تخته سنگ می نشست و منتظر حشره ها و پروانه هایی می شد که در آن اطراف پرواز می کردند. اگر حشره یا پروانه ای روی گلی در آن نزدیکی می نشست مارمولی با زبان درازش می توانست به راحتی آن را بگیرد و غذای خوشمزه ای بخورد. اما وقتی هم که غذا می خورد باز از غرغر کردن دست بر نمی داشت. اگر حشره ی کوچکی گیرش می افتاد، تا شب، از این که سیر نشده است غرغر می کرد. اگر هم پروانه ی بزرگی شکار می کرد باز می گفت: "این پروانه به این بزرگی که توی دهن من جا نمی شود. حالا چطوری باید این را قورت بدهم!" و ...